

بی خرد حاصل میکند سر مشق زیادی در دست داریم (یو) پس از آنی که بخت سلطنت مقرر گشت عبارات ذیل را در حق سر یائو که از سلطنت بی بهره شده بود کتبت (مانند) (نان چو) سرکش و مستبد برای و مسرف و بیرحم و پریشان حال نباشید (نان چو) شخصی است که از برای راحت و آسایش خود میخواهد در محلی که آب نیست بکشتی نسته حرکت کند و در خانه اس همیشه مشغول فسق و فحش و اسباب بواسطه این حال آنکه داشت از وایمندی بدرس مردم کتبت) اما چن پس بی سالی که رسید منصفه ای بکار هدی دواتی کتبت بی سالی تمام مشغول خدمتگذاری دولت نبود و بیست سال هم سلطنت کرده بود دنیا را وداع گفت

● سلطنت (یو) دوهزار و دویست و پنج سال قبل از میلاد — ●

● عزاداری سه ساله و پیش رفتن امورات بدون سلطان تا مدت سه سال ●

پس از اینکه چن دنیا را بدرود کرد وزیر اعظمش (یو) که بیشتر از پانزده سال پاپ سلطنت بود بر حسب قانون انتخابی بھای چن بر تخت سلطنت رسید سرسلسله اول دودمان سلطنتی چین همین امپراطور است قانون انتخابی صحت از برای قبول امپراطور معمول بوده و احضار داو طالبان سلطنت در محضر حکومت مانند سایر ادارات از این تاریخ بعد منسوخ شد و جهت این مطلب بواسطه صررهائی بود که از اجرائی آن فواین بظهور میرسید و با بواسطه بی اعتنائی و عداقت است که در احتیاق حقوق ملتی داشته اند خلاصه این قانون انتخابی که عبارت است از اهدایات رجال در خصوص انتخاب امپراطور از زمان سلطنت یو تمپیر کرده باین معنی که دست دامنه انتخاب دیگر بر رعایای نا کفایت میرسید تا آنکه هاب شامل حال پسران امپراطور میشد و قانون وایمندی سلطنت چین با قانون وایمندی دودمانهای اروپائی اختلافی نمیداشت مگر آنکه در چین دیگر امتیازی مابین ولد ارشد و سایر اولاد نبود پسنداً این قانون اجبر که در چین معمول شد بیشتر سبب احتیال ساطنهای حرب بود اگر چه نیز باعث تفاق و اعتنائش هم میشد معین است مردمانیکه طالب صلح و آسایشند وایمندی بلا معارض را ترجیح میدهند قطع نظر از اینکه اینگونه وایمندی صحت تمامی به پسر ارشد دانند یا در مایه خبیلی احتمالات فاسده میشود و بشر دوچار حوادث و وقایع است که مآخوس را تدبیر و اتعاق میدانند تا آنکه اراده و آزادی انسان را قوه این نیست که حلو گری از انقلابت غیر متوجه که حاصل از اینکار میشود بھاید خلاصه از این تاریخ بعد رسیده سلطنت چین را بدست

سلطنت می بینیم که پس در پس مقام سلطنت می رسند و وجود و همی آنها خیلی تصرفات در چگونگی احوال ملل مینماید یعنی دیگر تشخیص و شخصیت در شخص سلطنت نخواهیم دید و دیگر مصدر تمدن و تربیت نخواهند شد و از سال سلطنت آنها آزادی و اراده انسان کاری پیش نخواهد برد بلکه شخصی پیدا خواهند شد مالك الرقاب و مستبد برای که بمل و اراده خود تصرفات گوناگون در اوضاع مملکتی خواهند کرد

اوضاع و چگونگی مملکت چین از سنه ۲۳۵۷ تا سنه ۲۲۰۵ قبل از میلاد

قبل از اینکه تاریخنامه مختصر چین را با تمام برسام نگار بعضی مطالبی که راجع با اوضاع سیاسی چین است مخصوصاً آنچه که تعلق بدودمان اول دارد حلی از فایده بیست و نهم که مقدمه تاریخ بدین واسطه ترتیب معینی پیدا خواهد نمود ملت چین و ادارات چینی در بدو امر صاحب امتیازتی بودند که از ملل سایر ممالک و ادارات سایر نقاط فرق و اختلافی نکال داشتند چیزهای عجیبه که در مواقع قبل از تاریخی آن پیدا می شود چیزهای صمیمه سایر ملل خیلی منایرت دارد از ابتدا از همه تاریخچه آنچه واقع شده و ظهور پیوسته است تمام از محسوسات و چیزهایی است که عقل زیر بار آن هرود حتی مطالب و حوادث غیر طبیعی در رشته آن تاریخ پیدا نخواهد شد همین است که خدای چینی ها با خدای سایر ملل فرق ندارد و الهاماتی را که آن خدا میکند اختصاص بهمان ملت ندارد ولی فقط چیزیکه هست کیهانات و گذارشات آنها تمام از نایبانات الهی است و آسمان و سلطان عالم دو وجه نسبه است در چین از برای اسم پروردگار میگویند که ذات مبدعش از برای بروز و ظهور صفت خود محتاج به مترجم و واسطه نیست و بر حسب عقیده انبیا قلب انسان قبل از اینکه بواسطه هواهای نمائی گذر و تیره شود مظهر کلمات حق است و دوراً ای را که امر را ظهور مبدع چینی جهت قادر متعال میگرد از برای این نبود که کینه جرایم و جنایات داده و توقع بذل و مروت خداوندی را داشته باشد بلکه بواسطه این بود که ذات مبدعش را سزاوار این مبدع است که همیشه اولات اطهار بندگی و عبودیت بجا آید و پس حقوق و احتراماتش را داشته باشد رئیس مملکت که همیشه مراقب تخلف کارهای مملکتی و اصلاح حال رعیت بود بود و خود فریضه مبدع است که سالی یک دفعه بدرگاه احدیت مبدع حیرات و تضرعات کنند پس سرمدان چین از موهومات و عقاید ماطله مذهبی که در بدو امر دامن گیر مردمی بوده مره و مری هستند اگر چه ستایش پروردگار (دری اول ستایش خدا را میگردند با مضمی هوس عمده که در کارها پیدا میشود)

در باره امرای خود، هدی هدیه چینی ملاحظه میبود بعد از صرف آن اسب که کشفیوس در این باب کرده و صورت مذهب قوامی پیدا نموده همین اسب که این صورت مذهبی در اول و هله یازین سادگی بوده یعنی مبعده اعم کونم که این تفهیرات و تصرفات مذهبی در سه هزار سال قبل از میلاد واقع شده و قبل از سه هزار سال مذهب بدین ترتیب نبوده و مذهب اولی آنها مذهب مردمان اولیه دنیا بوده یعنی قوامی مجموعه حقیقت را که عبارت از ستارگان باشند عیبرستند زیرا که در آن زمان هنوز عناصر انسانی قوه این را نداشتند که مرتبه بالاتر از آن را که عبارت از حقیقت غیر محسوسه باشد احساس می نمودند یعنی حقیقتی را که تصرف در تمام حقیقتات و کلیات علم می کنند و نظم و ترتیب آن را نمی دهند قبل از سه هزار سال اول چین از برای ستایش ستارگان کیش ها می نمودند که تکلیفی مدرسه روحی کرده بودند موسوم بحکمه یا دار انوار اموات سماوی اهدیاب و غیر این کتب بود که مطالب هیئتیه بود که تحصیل کرده بودند تمدد و شخص از کسینها بدرجه رسیده بود که تکلیفی یک هیئت کیشی داده بودند ولی سه امرای اول چین جلو گیری از جلال آنها می نمودند یعنی اساس توحید و ستایش پروردگار را برپا می نمودند و موهومات بیخود را از میان برداشتند و از حرکات آنها همچو نموده شدند که عیاشی بود یعنی آن که یونان آن امیرالطوری ها چنین مانده پشرفت و ترقی مذهب جدید کشف زیرا که پس از آن تمام کتب و تالیفات طرفین می که تالیفات دینی و ملی مقدار دوای بدرجه کل رسید تحقیق اس مطالب از روی ادله و راهین منطقی است که از عبارت تاریخ چین فهمیده می شود پس شرح طریقه ادله و هیئت کسینها اولیه در صفحه تاریخ با اندازه مختصر است که ما فهمیده است همان ادله و راهین کسینها از کداریات غیر متکو که که مدکه داشتیم تا بعد از مدتی که در دو هزار سال قبل از میلاد مانده ما این کسینها و دولت کامگوی مذهبی بود و جمله تران انسانها همواره است که طلب چین در آن و عمود عدل و مترادف زندگی است که در آن است که این مقامات عالی مذهبی بر آمد اولی و ثانیا در است که این طریقه در این خود است اعجاز بود و از برای رسیدن بدرجه این اعتقادی می توان لازم داشت است تا آنکه او را و چگونگی مذهبی و خیلی امداد داشته باشد که در این زمان چگونگی مذهبی در این مذهب چین ترقیاتی کرده و علاوه اشتاق و اسئال و نهی است جز از راهی که شخص گفته باشد در معاملات دیگر روز و ظهوری پیدا نموده در صورتیکه جهت داشتند حالات طبیعی چه چیز است پس

ما در حق جینی هائیک میتود ولار آنکه یکی از مورخین که در دو هزار و سیصد سال قبل از میلاد شرح اوضاع سیاسی و مذهبی چین را میدهد، ما هم عقیده اسب مسبو کوریا از برای اثبات خیالات خود بی از عبارات تاریخنامه جینی را که ماذیلا مسطور مبداریم در کتاب خود شرح داده (یائو وچن پس از اینکه امتحانات زیاد از گذارشات سابقه چین که رفته خیلی قدیمه تعلق میکرد کرده انتخاب صد صاحب منصب نمودند) از پائین عبارت معلوم میشود امیراطور عاقلکه در دو هزار و سیصد سال قبل از میلاد زندگی میکردند نسبت بوقایع تاریخی از منتهی قدیمه ماصبه بعصر و زمان ما خیلی نزدیکند چنانکه ملاحظه کردیم در زمانی که هنوز آسی از سار ملل در صحنه تاریخ برده نشده بود محاکمت چین دارای حکومت و سلطنت منظمی بود علاوه اجزای دارالشورا امورات سهاویه که مامور رصد کردن حرکات ستارگان و منظم کردن تقویم و تعلیم حوادث روزگار بوده و نیز علاوه چهار حاکم مستقل چهار جهت ممکن چن دوازده حاکم دیگر از برای دوازده ایالت چین انتخاب کرد و امام آن دوازده حاکم را شان ماب گذارد به نر آنها در تحت ریاست حاکم مستقل حله چهارم چین بوده دو دمانهای اولیه چین وضع و ترتیب و اقتدار آن دوازده حاکم را بر هم نرند ولی در زمان سلطنت یو پس از اینکه دوازده ایالت مملکت یو وضع دیگر تقسیم شد عدد حکام را منحصر به سه نفر کرد آنچه که راجع بحکومت و ریاست بلاد بود مذکور داشتیم اما در باب آنچه که راجع بامورات سلطنتی اسب ذیلا مسطور مبداریم از برای شخص سلطان نه وزیر بود که کارهای مملکتی را اداره میکردند انتخاب و قبول اس وزیرا در زمان سلطنت چن شده بود اولاً از برای ریاست دارالشورائی وزیرا یورا انتخاب نمودند که به که اساس ترقی یو شد و او را این مقامات رساند و عاقبت وارث تاج و تخت ساست شخص چن بود ثانیاً وزارت ملاح را به (هئوسی) دادند ثالثاً وزارت علوم را به نس چو دادند رابعاً وزارت عدایه را به (سی) دادند حمساً وزارت فوائد عامه را به (کنگ کونگ) دادند سادساً وزارت بحال و جنگها و مردابها و دریاچه ها را به (یو) دادند سابهاً وزارت شریعت و مذهب را به (چیت سونگ) دادند ثامناً وزارت ووزیک را به (میناسو) دادند تاسماً وزارت نظمه را به (زیان) دادند دهها حواشیم دید که اس اوضاع قدیمه که تقریباً در زمان طوفان یوح بوده است هنوز تا یک اندیشه در سلطنت چین ملاحظه میشود پس از این همه قل و فعلها ما بصر از یک نوحیه نخواهیم کرد که خیلی صحیح و واضح خواهد بود و آن این است که

در زمان سلطنت چن چو دو هزار و سیصد سال قبل از میلاد وزارت نظیه که بیشتر از برای راپورت دادن بحیثت ها و گفتگو های مردم بوده است بنا میماند که تربیت و تمدن زمان خیلی پیش رفته بود و زبان چینی خیلی ترقی کرده بود خلاصه در تاریخنامه چینی نمیتوانیم معلوم کنیم که این کارهایی را که به یو نسبت میدهند که ایش در زمان وزارتش بوده است و کشایش در زمان سلطنتش بوده سال اول کارهای یو را مطابق میکنیم با سال هفتاد و دوم سلطنت یائو مطلقاً را که ذیلاً مسطور میندازیم با اوقات جوانی او تعلق میگیرد یعنی زمانی که چن او را ماهور ساخت که رفع طوفان و طغیان آب را بنماید کارهای نمایانی از او ظاهر شد خیلی بررکت از کارهای (هرکول) شجاع (هرکول) اسم شجاعی است که در افسانه های اروپائی غالباً برده میشود میگویند بواسطه دوازده کار بررگی که آن شجاع کرده است خود را شهره اطلاق ساخت از برای اینکه گفتگوهای ما را اغراق تصور نکنند خلاصه مطلقاً را که در کتاب (شوکنگ) نوشته شده ذیلاً مسطور میندازیم *

(کارهای یو در سنه دوهزار و دوست و هشتاد و شش قبل از میلاد)

(یو) پس از اینکه رفع طوفان نوح را کرد از برای تسخیر اراضی راه چنال را پیدا نمود جنگلها را تراش داد و تعیین چنال مرتفع و آبهای جاری را نمود

(۱) ایالتی

یو از برای اینکه تسخیر اراضی را بنماید از کوه (هو کیو) ایالت حالیه چالی که در طرف مغرب واقع است شروع نمود و از آنجا از برای اصلاح و تسطیح اراضی طرف چنال (پانگ) و (کی) حرکت نمود پس از اینکه وضع طایوان (چنال ازرك مرکزی) را منظم ساخت بمجنوب کوه (شیو) حرکت کرد و اراضی تلزم به (نان) (ایالت حالیه اهان) و (هوئی) گشته و رسته کار خود را (هوک چانگ) مصب ده رود چالی که وارد در (هوک هو) میشوند امتداد داد خاک این ایالت صعب و سخت است و ایالت آنجا از سایر ایالت ها بیشتر است و کاهی قدری که بر عمل زراعی آنجا از درجه پنجم است که نسبت به سایر ایالات چین حد وسط میشود پس از اینکه یو اراضی را منظم ساخت رودخانه های (چانگ) و (وه آئی) را جاری و ساری کرد و مملکت تانگ (ایالت حالیه یچی و بکنگ) را حاصلخیز ساخت خلاصه مایهات و جنبان جزایر که تمام جنس بود از نسل پوست حیوانات و پارچه های مختلفه از راه (هو آنگ هو) مرسید

(۲)

(ایالت یی)

رود خانه تسی (در ایالت حایه چانگنگ و رودخانه هوانگ هو) واقعند در ایالت یی پس از اصلاح اراضی به رود خانه که واقع در این نواحی بوده است و سازی شده بخوبی که مجموع آنها که موسوم به لوئی هیا است بهم مرتبط شدند و دو رود یونگ (تبعه هوانگ هو) و تسو (تبعه تسی) بهم مربوط شدند و صحرای ایالت تسو خوب شده بود که کاشتن درخت توت و تربیت کرم ابریشم و یاد آور آمدن از نقاط مرتفعه سقوط خیلی پست سهل بود خلاصه حال ایالت یی سیاه و چرب است و بسیاری بچاک رس دارد نباتات و اشجار در آنها بقدار زیاد پیدا میشود نباتات آنها از درجه پنجم است یعنی اهمیت نباتات سایر ایالات در مرتبه پنجم واقع شده و محصولات آنها از درجه ششم است پس در سده سال کت و زرع اراضی آنها مانند اراضی سایر ایالات شد و محصولات این تنگت بیشتر رنگ و روغن و ابریشم خام است و مال تجارت را که از آنها با صندوق نقل میکنند عبارت از پرچه های مختلف الیوم است که در روی رود (هوانگ هو) از تسی به هوانگ میسود

(۳)

(ایالت تسنگ)

دریا و کوه تائی واقع در تنگنگ حایه در ایالت تسنگ واقع بود و حایان کوه (یو) تنگام حوشان مامور شدند و محازی رود های وئی تسی را حمر نمودند چاک آن ایالت سفید و چرب است و سیاه بچاک رس و ساحل دریا صوبل و نم پررغ است و کت و زرع آنها از درجه پنجم است و نباتاتش در درجه چهارم است و محصولات آنها غالباً تنگ طعام و پارچه های نازک و محصولات دریائی و ابریشم خام و کتان و قلع و چوب صبور و سنگهای قیمتی است بطوریکه بعضی (لانی) که ساکنی آنها کت میسند کار را که چرانی است و چیزهایی که باصندوق نقل میسود همان ابریشم خام است و از برای رسیدن به رود خانه تسی باید اول در رود خانه وری کستی باشند و از آنها وارد این رود خانه میشوند

(۴)

(ایالت سو)

دریا و کوه تائی و رود خانه هوانگ در ایالت سو واقعند همراهی که در صحرای هوانگ و لی لازم بود نمودند و زمین حال تنگ و یو را حاصلخیز کردند در همین اوان دریایچه (تی) را در جانت ساختند چینه شاهی را تعمیر نمودند حال آن ایالت در سده شبه بچاک رس است سیاه و اشجار زیادی در آنها نمو می کنند و از درجه دوم و نباتاتش از درجه پنجم است

محصولات آنها عبارت است از چند نوع رنگ و پرهای مرغ کوهی و چوب تنک که در نواحی جنوبی کوه لی نمو میکنند و بزار سنگهای با قیمتی است موسوم به چینگ که از ساحل رود (سی) بدست می آید و بزار مروارید هائی است که وحشها (هوائی) صید میکنند. با چند قسم ماهی و مال التجاره هائی که با صدوق نقل میشود عبارت است از ابریشم قرمز و سیاه و سفید و رود خانه هوائی و (سی) برود خانه (هوانگ هو) مربوطند

(۵) ایالت یانگ

رود هوائی و دریا در ایالت یانگ واقعند و زیر نرک مذکور که موسوم به یو بود دریاچه (بوگنک) را که امروزه (بیانگ) می نامند ساخت و مرغی که موسوم به یانگ بود پس از ساختن آن دریاچه را خشکایی برای خود پیدانمود و سه رود آن ایالت بهم مربوط گشتند چوب چیزان حواه کوچک و حواه نرک در این ایالت نمو میکنند نباتات و اشجار این ناحیه خیلی زیاد است و زمینش تمام از مردامی زیاد پوشیده شده زراعت آنها از درجه هم است و مالباقی از درجه هتم و محصولات آنها عبارت است از طلا و مس و سنگهای قیمتی و چوب چیزان و دندان فیل و پوست حیوانات و پر مرغ و موی حیوانات و چوب و لاسهای علی که تمام را وحشها جزایر آن ناحیه درست میکردند و مال التجاره هائی که از آنها با صدوق نقل میشود عبارت از بعضی سدفها و پارچه ها و رنگهای مختلف است و از برای تربیت نارنج در آنها خیلی سعی دارند از برای اینکه آنها را بر حسب اقتصای وقت برای امپراطور تقدیم کنند حلاسه رود کبان بدو مربوط است و دریا رود هوائی و سی

(۶) ایالت کینگ

کوه کینگ (که در ایالت هوکوهاک حالبه واقع است) و جز جنوبی کوه هنگ در ایالت کینگ واقعند و رود کبانک و رود کانگ پس از اتصالشان بیکدیگر وارد دریای شود حلاسه به رود حاه که در این ایالت بود تمام را محدود و معین ساختند و رود توم و آسین را ازینک دیگر محرا ساختند دریاچه یی را خشک نمودند و زمین دریاچه منک را حاصلخیز کردند حالک این ایالت مائلاق است و زراعتش از درجه هتم و مالباقی از درجه سیم پر مرغ و چشم حیوانات و دندان و پوست و طلا و نقره و مس و جونی که موسوم به چن است محصولات آن قلمرو میباشد علاوه یک چوب دیگری در آنها هست موسوم به کو (پیی سرو) که بر آن مکار می رود و بعضی سنگهای هائی که موسوم به لی چی است که از برای اسباب کردن بکار میبرند

و این مقدار زیادی از شن در آنها نیز پیدا میشود خلاصه لوله های علفی در آنها میسازند و موسوم به (آمنگ مو) در صدوقهای مخصوص پارچه های ابریشمی فرمز و سپاه و کسبند های یک دارایی سنگهای قیمتی است میگذارد و نیز به رود خانه آنها لاک پستهای خیلی بزرگ بیرون می آورند و حمل و نقل مال آنهاست از رود کبانگ ورود تو وسین میشود و از آنها از راه حسی رود خانه ل میسند و از آنها پیروده (هوانگ هو) جنوبی

(۷) یالت بو

کوه کینگ یه هوانگ هو در ایالت بو واقعند و مابریکه یو مامور بتقسیم اراضی و آنها شد آبهای رودخانه های بی ولی و چار و کینگ در رود هوانگ هو وارد شود و دریاچه های یالت و یو را تسطیح و مد ز اینک تعمیرات لازم بجهت دریاچه کانس کرد مشغول اصلاح اراضی یالت چو (یالت حالیه هنار) شد خاک اس ایالت سست و سبزه بخاک رس است زراعت آنها از درجه چهارم است و مالپاشی از درجه دوم و محصولات آنها عبارت است از ریش و روغن و کتان و پارچه تازک و در سندوهای نخوری مخارغ پسته میگذارد بر حسب امر سلطان جهت صیقلی د در فلزات او آنها سنگ می آورند از برای داخل شدن در رود (هوانگ هو) نچار باید از طرف رود ل حرکت نمایند

(۸) ایالت لیانگ

جنوب کوهی که موسوم به (هوانگ اس) که تمام آن کدزار میباشد و کوه هچوئی (اب سبزه) واقعند در ایالت لیانگ کوه های من و یو که در همین ناحیه واقعند ما را بر حسب یو طاصه جیز کردند و رودهای تو و تسین را جاری ساختند وقتی که کوه هلی (نسانی) و (منگ) را مثل سایر خیال نموده در تشریفاتی با چهار ارواح محرمه حال بریا نمودند خلاصه خاک این ایالت سبز و سپه است زراعت آن از درجه هفتم است و مالپاشی از درجه هشتم سنگهای با فیس و آهن و قهره و فولاد و سنگ آهن که موسوم به (تو) و (کینگ) است و پوستهای مختلف شکل از قبل پوست خرس و و و و کره وحشی از آنها عمل میاید کوه (سی) کینگ بکوه (هوانگ) مربوط است و چون کوهی در رود (تسی) است ایسی باشد از رود دبال سر بیرون می آورد و از درود (دلی) و (هوانگ هو) منبوع

(۹) ایالت یوگ

کوه (هچوئی) و (هوانگ هو) در ایالت یوگ واقعند بر حسب امر (بو) دریاچه که دریاچه

گذر آنها موسوم به (شو) است بطرف مغرب کشیده ورود (کینگ) و (وئی) را برود (شوئی) متصل کردند رودخانه هائیکه موسوم به (تسی) و (تئو) است هر کدام در حد خود جاری شده حلاصه در روی جبال (کینگ) و (کی) تشریحاتی بجهت ارواح محرمه جبال بریا نمودند و پس از آنکه کار امکانه پست را تمام کرده بکوه (چوی) پرداخت و نمائگی را که در روی کوه (مانوئی) واقع است معمور نمود و ماهوارهای جبال (سامپاو) را برطرف ساخت حکم آن ایالت زرد و سفید است زراعتش از درجه اول است و مایاتش از درجه ششم سبکهای باقیمت و مروارید از آن ناحیه خیلی مدلل میباشد از تسبیح (کوهی) است و انفع در سرحد طالبه جبالکوهی و کوه کونور) بکشتی نشسته بکوه انگ من (کوه مروئی) که از وسط او رود هوا انگ هو میگذرد میرسند و از آنجا بکوه هوا انگ هوی عرق و از تمام این اطراف بمص (وئی) و (سوئی) سر در آوردند طوایف صریح که موسوم به (ریک) و (کونون) و (لیچی) است تمام سر بسپد اطاعت در آوردند محصولات این ناحیه عبارت از پازچه ها و پوستهای مختلف الشکل است حلاصه اوصاف تمدن و تربیت بس و سه قرن قبل از میلاد مدین طریق بود بینا کسانی هم که چندین سال صوب بعضی موهومات نیست خیلی باشکال قبول وجود این تربیات را میکنند و حال آنکه تمام این تربیات را از روی مبحث ادله و راهین ذکر نموده ایم مسبو آمل و موژا مبحث مذکور ما را گنجی نیاب تصور میکنند ناری مورچین چین میگویند که بونه طرف چوئی است که روی هر یک از آنها ناله و شرح متعاقبه بهر یک از ولایات را حکاک می نمود طولی آنست که قیمت و ارزش آن شروع خیلی گراف گشت بدرجه که آسایش مملکت را در تصرف و حفظ آن صرف میدادند و کسیکه مالک آن طرف میشد همین میکرد که سلطان خواهد شد از این حالات مذکوره که خیلی عمل و نوق چینی ها میباشد موهوم که رساله تاریخی چین که شرح کارهای یو را میدهد تمام بار منته مدینه میگرد و املاوه خیلی صحیح و متقن است در همین فصل ملاحظه نمودیم که زحمت نحیص یو تمام مملکت را گردس زد و از این کوه بلان کوه بیرف و آبهای رودخانه ها را در بحالی صیبی خودسان داخل میکردند بدین ترتیب آنها را در دریا میساحب محصه صادر جاری نمود و رود (هوانگ) هو) خیلی که شش نمود زیرا ای اینکه (انگ من) را سوراخ کرده و در هوا را از اطراف جاری ساخت و از آنجا مقدار بطرف جنوب داد تا شمال کوه (هوا) و از آنجا آنرا مشرق عبور داد پس از عبور از تنگه ای از راههای زمان در طرف شمال به رود رسید که در

ان تکمیل دریاچه داد و بعد از داخل در دریا نمود بهمین طریق رود (کپانگ) را که داری باشد فرسخ طول بوده اصلاح نمود و خیلی از راه هاوسد ها را بساحب که هنوز موجود است کتابهای تاریخی چین از بیلی که اینک شرح دوستان چو را میدهد که تقریباً هزار و صد سال قبل از میلاد است مینماید که یو حواس مناک قائم الزاویه را فهمیده بود و بواسطه های بود که سطح اراضی را محوری داشت زمانیکه زمام اقتدار چین یکم کمات (یو) بود معلوم کردند که یو همین حیل خیلی مرتفع و بخاری بزرگ آنها را نمود خلاصه یو هر شرط و هر رود خانه و هر آب جاری و هر دریاچه را در حد خود مین ساخت کتاب شوکینگ نیز مینویسد که آبهای مملکت را آن طوریکه لازم بود در حدود خود تقسیم نمود و جلوگیری از صفت آنها کرد عموماً مردم میتوانستند در سواحل دریا ورود خانه ها بسکن گیرند بلکه پس از این تعمیرات و اصلاحات کار ماند از سهل شده بود که از حیل خیلی مرتفع بالا می رفتند و از برای ارواح مرده تشریفاتی بریز مینمودند بهینا این مطلب از نظر ما محو نشده است که پس از طوفان و طغیان بزرگ یو محو شد که در حین جنگها را پندارد و از برای آمد و شد راههای مخصوص درست کرد همانطوریکه انسان محو است از برای آمد و شد در یک منطقه زمین تازه آب و عالی که هنوز محل ورود مردمان متبذ نشده این کارها را کند و علاوه بر همین که تمدن و تربیت چین از طرف شمال غربی بروز و ظهور کرده است یکی از کارهای دیگری که یو کرد از برای حرج و تعدیل ممالک منس های زیادی نظرات و حواس مملکت فرستاد تا آنکه حاصل خیزی و برومندی و استعداد املاک را مین سازند خلاصه یو تصرفات زیادی در وضع خرید و فروش حیوانات و اراضی آنها و فارت و چوب و آتش نمود و در حله برومندی املاک را بطور محبت معین ساخت و مهران طیدی سالها آنها را بیر معین کرد (یو) هر کس را که حور حاش ملک و ثمن میداد و آنها را بطریق دهل تسویق نموده مکتب اگر راه برهن کاری و درست کاری را پیشه کنند رجب مرابدر نخواهند داد خلاصه (یو) با صد فرسخ اراضی را تحت آذوقه خانواده دوائی گشت و زرع نمود و فرار گذارد که در صد فرسخی گندم را نمانده اس حاضر کنند و در دو رست فرسخی ساقه آنها برند و در سه صد فرسخی حومه آنها برنده گندم را نپوس حاضر کنند و در چهار صد فرسخی گندم را پوس نکنده حاضر کنند و در پانصد فرسخی گندم را پوست کنند حاضر نمایند علاوه بر صد فرسخ دیگر بجهت حیل همین بساحب دو رست فرسخ از این ناصد فرسخ تملق بطایفه ناک می گرفت و سیصد

فرسج دیگر بطایفه هندو یا هند فرسج دیگر را با اسم اراضی صلح مجزی ساخت و سبب فرسج آنرا بجهت مصارف تحصیل علوم و تهذیب اخلاق مقرر نمود و دو بیست فرسج دیگر بجهت تربیت اهل نظام و مشتق دادن آنها قرار داد و یا هند فرسج دیگر بجهت سپاس و تنبیه مقصرین مقرر کرد که سبب فرسج آن تملق با اهل شمال مپگرفت و دو بیست فرسج دیگرش تملق بمقصرین یا هند فرسج دیگر را بجهت اهل کردن حال التجاره قرار داد که سبب فرسجش بر بلای جنوب تملق مپگرفت و دو بیست فرسج دیگرش بر مردمان می بلد شده از طرف مشرق تا حدود سواحل دریای از طرف مشرق تا حدود بحر ای شس راز و از طرف شمال تا جنوب و حدود چهارده بیاد ستور العمل هائیکه یو داده و اصرافائیکه در اخلاق مردم کرده اسباب اشهار او شد تمام این کارهای بزرگ در زمان سلطنت یا تو و چون و وزارت یو بحری گردید

— دو دمان اول از سنه دو هزار و دو بیست و پنج —

(هجده سلطان)

یو پس از اینکه امپراطور شد دیوانخانه خود را در ایالت چانسی قرار داد که محدود است بحد در سر حد (تاتار) و همبسته کلاس این بود که ایالت مملکت خود را باز دید مپگرد در پی از باز دید هایش بیخندنفر از مقصرین بر حورند که بطرف عجبس برده میشدند یو فوراً از همراه خود دینای آیدم بمقصرین نزدیک شد پس از اینکه چگونگی حال آنها را پرسید ایشان را بوازش کرده بچشید مقصودی نداشت مگر اینکه اظهار مرحت و عطفوت کرده باشند چه این کار فریضه ایست برای سلاطین خلاصه بمقصرین کهت اگر کنایه کرده اید باعث آن من شده ام زیرا که در سلطنت یا تو و چون رعیت پیروی حالات ساطار را می نمود از استقرار نایدمن خود بد باشم صکه در عصر من محرم و کناها که پیدا میشود تاریخ چین مپگوید که یو انعقاد مجلس بر روی در روی گوهی موسوم به (فو) نموده در انجا به آریکات و بیسکتهای رعیت از هر نوع و قدسی میرسیدند در همین جا بود که یو مطابق عقیده (کائک مو) یا تو و چون را مورد تعجب ساخت و زحمانی را که در باب اصلاح دهات و تکالیف ملت کسیده اظهار داشت شصوت خبلی تصرف تربیت و تعلیم آنها را نموده و بررکان را به پیروی کردن و عمل آوردن اخلاق سلاطین سابق الذکر تشویق کرد تا آنکه از روش آنها رعیت خوش بخت و ناسادت گردید معلوم میشود که یو از این حرکت مبحواسست که وضع و طریقه سلطنت خود را معلوم کنند و مردم اظهار بدارد که سلطنتی که از جن ما و ما وجود داشتن وارث رسیده است باید حیل محرم باشد یو در سه صد سال که

برادر سوم میگوید (ارعهد یا نوتا کون منزل سلاطین در شهر (کی) بود بواسطه بیروی نکردن عقاید و هوا این یا شو این شهر را اردست دادند) برادر چهارم میگوید (حد ما بواسطه مذاق که در برهیز کاری داشت مشهور آفاق کشف و سلطان تمام ممالک از برای رفتار و سلوک نسبت مردم بجهت اعتقاد خود قواعد مخصوصی گذاشت و لکن مقیاسی که از برای او زمان قرار داده ابتدا بکار میزد و اما را در جزایه دواتی محبوس ساخته اند و ابتدا بیروی قوانین و قواعدش را نمی کنند و از برای منتحر ما حق آنه و اجناد و برپا کردن تشریفات مذهبی دیگر اطاق مخصوصی نداریم برادر پنجم میگوید (افسوس که کاری نمیتوانیم بکنیم از کثرت عم و اندوه ملولم چرا که ملت از من همت دارند اهدا بگو و بسیارم در قلم حرسپانی و در حصارم جز حجات چیز دیگری نیست چرا که از راه تهوی جلی دو سده ام و فهدام که نوبه من جبران جرایم و جاسایم را میکنند یا نه

— ارمح یا نین آوردن تکانک —

این سلطان که شها در ابو و لب و روزها در شکار همیشه مشغول حسارت رسانیدن به میلاقات حاصله بود رفتار و سلوکش سبب همت تمام رعیت گشت تا فاس با اندازه حری شدند که او را از تحت سلطنت یا نین آوردند و کبک که سبب این کار شد یکی از صاحبان اطمینانی وی بود اندازه اینکه نه ماه سلطان در جنگها توارمی شده بود صاحب منصب مذکور او را بچنگ آورد و از پای نجب به بندش نمود و یکی از برادرانش را که موسوم به (چنگ کانک) بود بجای او منصوب ساختند

(شکارهای سلطنتی)

از برای اینکه تصور شکارهای سلطنتی کرده شود و تصویری که در جمیع بتکار است در آخر کتاب ملحق ساختیم کتابی که بطور اختصار شرح حالات چینی ها را میدهد و اول شروعش از هزار و با صد سال قبل از میلاد است شرح تمام تصویراتی که روی چوب مقوس بوده داده است و تماماً بر حسب حالات زمان مسطور داشته تا آنکه کم و کبف و چگونگی حال کتابی که در تصویر کشیده شده اند معلوم شود خلاصه چون سیری در تاریخ ملل میکنیم میبینیم که همیر از مصر سایر نقاط زمین دارای خنکلهائی بوده که محل سکون و جرای حیوانات کشته بود و قبل از اینکه انسان خلق شود خنکلهائی مذکوره با آن حیوانات فروز متوالیه بسر برده اند تمام مردم میدانند چه خنکلهائی بر روی در فراسه قدیم و آلمان و یسکی دنیا بوده در

کتاب ادبیات هند شرح حککهای نزدیک داده شده است که مردمان ناورنگ دسیا و منروی در اینها
 متواری میشده اند و هیچوقت از اوقات را آن منرویان محل زندگان و موی دماغی برای
 خود تمیذیدند ~~محرر~~ در زمانیکه سلاطین برای سکار بان حککهای امانند در اوقاقت تأسیس
 مملکت چین مردمان بادیه سین از طرف شمال می آمدند و از برای اقامتگاه خود مخپور بودند
 که جنگل ها را تراش دهند و ساکنین و حتی بومی را که موسم به پی بودند (کانشان)
 یا (مباثوتسو) (پرمرعه) از آنها دور سازند این وجهاً اکنون در سال مرعع عربی
 چین زندگی می کنند و زبانه او پنج هزار سال است که صاحب تاریخ شده اند عجب ر این است
 که این مردمان و حتی سربهد اطاعت در برابر آنکه کینه زار اما فوق آفت است که مانصور مکنیم
 علاوه برست مردمان و حتی از وجود مردمان متمسکین متفر و منجر است وجود قبایل
 و حتی در چین یکی از آثار تاریخی است که با مضمینان نمود و ملبه ریب سبب اعدام و زوال
 زیاد نمیشود هوای شکار که یکی از هواهای محتلی محسوب میشود که در سر (تکانک) بوده اسرافش
 رحسب دستور العمل قانون دولتی بود که قانون دولتی از برای پیش می حصارها هم که جوانان سمع در
 حککها مبرسانند امر کرده بود که سلاطین مسق سکار محاسبه کاکگ از برای مانع قانون راه
 اعتدال را فراموش کرده بدام بیستاد سالی چهاردهم در مع شکار رولی بود اسخاص مخصوصی را اخیر این
 کار میکردند تا آنکه مدومین سلطان کردند هر و یا اثر کار یک میکردند فقط هر: ترسایدن چه املت
 حکک بود لیک در زمان و یا اثر آنها انخاصه ~~محرر~~ می کنند بر حسب عهده
 اگر نوس (مورج اهل مملکتان نشان سکار بر جلی بود چه در اببه و عماراتسان تصویرات
 شکار را جلی کشیدند و نامها بدان را تا این تصویرات زر دوری میکردند سلاطین مد
 مرتب مملکتان سکار بیشتر از سایر بود از برای اینکه حصه شکار را بیشتر برده
 شد پارکهای نزدیک می ساختند سر و پاگک و کرار و کورن ریاند رنده کرده در انجا
 محصور می ساختند

(مردمان هدم چهار حرم اصلی چین)

کتابها که مذکور داشتیم تصویرات مملکه سکارهای سلطنتی را نموده وضع و آنس مردمان را
 که سابقاً در چهار جهت اصلی چین مسکن داشته اند به شرح میدهد این مردمان را سگی مینامیدند
 (همین چهار جهت اصلی) طرف مغرب و انا سواحل جلی سیند که نامها (اوپا) معروف است
 و طرف مغرب را مملکتی که موسم پاست پاپس و در فوب تا یوکننگ و طرف شمال

و تاجپولی چهار جهت اصلی می دهند خلاصه طایفه (تازنگ) در جنوب پی در نطقه آ
 اوان محیط عمده پی زمین می نند مسکن داد و طایفه (کنگنگ ننگ) در شمال پی در حائ
 که بخادی باطلوع است اگر است مسکن کرده اند و طایفه (نای پینگ) در مشرق پی در جائیکه
 افتاب طلوع میکند افتاب غروب یافته اند طایفه (نای منگ) در مغرب پی در جائیکه افتاب غروب
 میکند منزل کرده اند در این کتاب تاریخ چین عبارات ذیل را ملاحظه می کنند (مردمان
 نای پینگ اسباب و بیکه کارند مردمان (تازنگ) عاقل و حیاط اند و مردمان (نای منگ)
 وفا و صادق و مردمان (کنگنگ) جنگجو و شجاعند

در متن همین کتاب نوشته است که استعدادهای جنگجویی و رم آذماک مردمان شمالی بسبب داده
 شده است و مراسم و هوش و احتیاط در دماغ جنه بی و صفات حذر از قبیل میگوکاری و اسب سینه
 و نواختن بوردمان عربی است داده شده است خلاصه من دستور العمل هائی را که ملاحظه میکنیم
 حالی از اهمیت و حمت بیشتر چنانکه (کنگنگ نسو) گه اهی بران مطالب می دهد و می گوید احتیاط
 آب و هوا چینی صرفاً در وجود اسباب میکنند در کتابیکه مرسوم به (عدم اختلافی آب
 و هوایست) مطالب ذیل را بطور زائیده اند زمانه که (نسولو) مسوین از (کنگنگ نسو)
 در خصوص قوه روحانی و قوه حکم را نامند و جواب میدهد معصوم شها از قوه روحانی
 نواحی جنوبی یا نواحی شمالی یا نواحی است که نای خودشان میکنند باز همین حکیم در جای
 دیگر گفته است طرفه و ملاحظه در وقت و نام و دم و سحر گرفتن بجز همین عبارات
 از قوه و حتی نواحی جنوبی خائده اختلافات در حالات در و نوبت در روی حیرتهای
 حسن و آه و پوست حیوانات و در زمان سوز رحمت عمارت از قوه روحانی شمالی است
 و مردمان شجاع و نای طالب اینگونه حالات اند

تاریخ شریک که در آمواسه کنگ

که در زمان سلطنت (ساز کنگ) در هر روز بجاه و بیح سال قبل از میلاد آمواسه
 می افتاد سال سر کرده است که در زمان اطاعت (ساز کنگ) اغان امانده که
 نایب این سوه پان در آن زمان که در سوه (ساز کنگ) بودند چه سلطان ایامه اینکه موص
 و صد گوی بتارکاکه در این زمان کردیم مسارت دولت را واقع در کوهی و سوه
 مشغول امه است که در آن زمان واد و ولی در آن زمان است که در آن زمان
 اصلاح در شمال امر شده است در این زمان واد و ولی در آن زمان است که در آن زمان
 امور و مدعی

دانشه بر حسب عقیده چند هر مورخ باعث آن اطلاعات گشته و سلطان وقت را عیبت شمرده
 به پسرانهای مذکور مدعیای خود را که اسباب رحمت و عمل کار او شده بودند مقتول ساخت
 تحقیق کسوف آفتاب که در قانون نامه چینی مذکور شده و رصد کردن سیارات و کواکب
 که تعلق بزمانه عتیقه چین میگردد در قرن اخیر در چین و اروپا موضوع و مبحث خیلی
 گفتگوها گشت مطابق مطالب راجعه بسننات یائو و چن و یو و ترقی علوم هبئته در
 آن زمان معلوم میشود که از رای تعیین ظهور کسوف و خسوف و نوشتن قوسیم قواعد
 مخصوصی در دست داشتند و الا لازم می آید که وجود مجلس هبئته و حکم دادن بقتل
 دو نفر هبئت دان به بیانه عفات کردن در تعیین ظهور کسوف خسوف دروغ باشد خلاصه
 مطالب دهل را که در تاریخنامه چین مسطور است دیلا مینکاریم

در این اوان هی و هو مشغول سهوت رانی شدند و تکالیف خود را فراموش نمودند و
 غالب اوقات بواسطه اینکه سبب و لا یتقل بودند از حدود و قانون تعطی می نمودند و از بدو
 امر رشته سهاوی بمی اعداد بعضی تصرفات غیر لازمه نمودند بمی اوصاح گردش آفتاب
 و ماه را بطریقیکه باید بمی نماند بمی نمودند چنانکه در روز اول ماه سوم تاثیر تلالی ماه
 با آفتاب در برج عهز سطاقی گفته او نبود در اس اوان کوری مشغول طیل زدن شده
 ریس سهندان و جمع کثیری در رصدخانه هی و هو حاضر شدند آنها را در بیان کردن
 اوصاح فلکی عاری دنده بمی نمیتوانستند بگویند اوصاح فلکی بچه دلالت میکنند لهذا مورد
 تبه و بیسب ساطار شدند سائنه چنگ تن میگوید کسی که ساعت حصول را پس و پیش
 میباید باید سخت مورد سیاست گردد بمی باید قطع رشته زندگانی او را بچاید او برای اینکه
 نتوانم تصور وجود همچو قانونها را بچانم که امروزه منظر ما بنگ قانونی با و ناپدید میباید
 نماند صرف نظر او تصرفات علوم هبئته عصر خود چانم باین معنی اگر امروز هبئت دانی در
 دما رصد کردن چند دهه یا چند ساعت یا چند روز را در حدس کسوف آفتاب اشتباه
 کنند صرفش غیر محمود و گسائیکه طالب دان کسوف و خسوف اند بگری میزند و علاوه
 از برای همچو اشتباهی دولت هبئت دان بد بچ را مشغول بچاهد ساخت زیرا که در مملکت
 چین هم مانند و هم حالا دندارج - ببالاب ما سایر نقاط قوی داشته چنانکه امروزه می بینیم مات
 چین تصور میباید که آنچه در سطح زمین وارد میشود اوصاح فلکی دلالت بر آن میباید
 صد و ماباً اگر کسی مرتکب دهل بدی در سطح زمین شود تا اینکه امورات سلطنت بمنزل نماند

آسمان متعبر خواهد گشت و آثار عصب و چشم خود را بواسطه ظهور کسوف و خسوف ظاهر خواهد ساخت. مہو گوئیل میگوید صکه مخصوصاً کسوف آفتاب را در چین آہت و نشانی بدی میدانند و میگویند ظهور آن اسباب آگاہی امپراطور است از برای اینکه ملتت جرایم خود شود و در سدد اصلاح کار خود بر آید از اینجا می فهمیم کہ کسوف و خسوف را در چین خیلی اهمیت میدهند لهذا عمیدہ مرشد بودند پیش بنی و تعیین روز و ظهور آنرا درست نمایند و بلاوہ تشریفات مخصوصی در آن زمان ریاضی نمودند در حادثہ مذکورہ چون صکه ہیبت داناها بسیار کسوف آفتاب را نمودند مجتہدین مملکت چین چون آثار آرا مشاهده نمودند متوجسانہ تلزم عسارت سلطنتی شدند ملت چین نیز از پریشانی و وحشت مجتہدین پریشان و متوحش گسہ در کتاب تشریفات مدهی چین منصلاً شرح این مطالب داده شدہ بنی میگوید هر وقتی ظهور کسوف و خسوف میسند مجتہدین آن و گاہی در دست گرفته نکتہ امپراطور میرقند در سورسکہ امپراطور را سرآت آفتاب میدانند و بر میگویند کہ در همچو موقی شخص اعمانی کہ ماہور این کار است مشغول بزردن طفل میسند و مجتہدین بافتخار از واح محردہ بر چہ های ابریشمی بدل می نمودند امپراطور و رجال مشغول رورہ گرفتن میشدند و لباسهای ساده در بر مینمودند ولی چون در موقع آخر ہیبت داناها کسی را حر از ظهور کسوف آفتاب نداده بودند تشریحاتی را کہ بر پا نمودند با کمال عجلہ و اضطراب بود لهذا امپراطور رفش ریادی از ہیبت داناها پیدا نمود چون ہیبت داناها مذکور از خانواده سلطنتی بودند و صاحب املاک و خدم و حشم در رما سکہ کسوف پیدا شد دیگر بدیو ابحاہ حاضر شدند پی در املاک مخصوصہ خود سواری گسند و نایابان عقد موافقت نمودند (چونکامک) پس از اینکه از حباب آنها مستحضر شد یکی از سر فیماهی خود امر فرمود کہ آنها را دستگیر نماید خلاصہ مطابق قوانینی کہ سلاطین قدیمہ چین بجمہ سیاست منجمین و ہیبت داناها فرار داده اند معلوم میسند کہ ہیبت چین خیلی قدمت دارد و مقصود از وضع این قوانین این بود کہ منجمین و ہیبت داناها در کار خود خیلی دہقی بنند منلا وقتیکہ خطا یا عملتی در محاسبات آنها پیدا میسند مواجب آنها را مقطوع میساختند و آنکہ آنها را از کارهایشان حلع مینمودند و بعضی اوقات آنها را مورد ملامت میساختند و حکم قتل و بی اد از برای جرایم بزرگی بود کہ رؤسای ہیبت داناها مرنگ میشدند پس از مرگ امپراطور بو و آواز سامانهای دودمانی وارثی اعلان بزرگی در احلاق سلاطین و رجال پیدا شد پی

میل جاه طلبی و شهوت رانی و بی اعتدالهاست که لازمه این هواها است در تمام رجال و اعیان پیدا شد پس از آن سلاطینی که عام حالت انقطاع و نوع پرستی داشتند سلاطین دیگری پیدا شدند چون ریز و سفاک که هیچوجه در صدد اصلاح حال رعایا و سعادت آنها نبودند در آن اوان بود که سلطنت چهل امپراتور مملکت را فرو گرفت و هواهای نفسانی و صفات رذیله در تمام سعادت مردم پیدا شد ما باید تعجب از گردش و اهلات دولتی چین نکنیم چرا که تاریخ مملکتی را نگاه کنیم می بینیم که امپراتورها در بدو امره بی و پرهیزکار بلکه سرسخت عملی و تنوی می بودند ولی رفته رفته حسن طایبیت آنها معدوم شد سرشتی - پس بطور میسرند خلاصه شرح سلطنت سلاطین چین از ابتدا حکمرانی (چوانگ کانگ) چینی از زمانیکه پیش پدیده کسوف آفتاب را کردند تا آخر سلطنت دودمان یو که موسومند (هیا) بود در کتاب شوکیست معلوم شده است بدین لحاظ همچو تصور میگردند که چید هسی در این ازمینه اتفاق نیفتاده است که قابل ذکر باشد ولی گویا مورخ این کتاب سر او را عهد است که در چیزها دیده که بر سرق عمل و تنوی میباشد در کتاب خود معلوم دارد پس میخواست که از برای - نظیر امرای آسمانی و شراب مات خود سلطنت هائیکه مای بدودمان اول میگرد و تمام صرفی بهبوده کاری و لاهو و نام شده است در صحنه تاریخ معلوم نمود چرا که فائده ندارد دیگر سلاطینی که عمر خود را صرف پرستش و بها و حواصم ای خود که بی الوامع سبب بدینی شخص (یو) میسندند که آنها را سلطنت رسانیده بود نشود و در چین چین اممی و طابع متعلقه با زمانه را که ما دیلا معلوم میدانیم جمع کرده اند (در سینه دو هزار و صد و چهل و شش قبل از میلاد (سبانگ) پسر (چوانگ کانگ) جانشین پدر گشت و در سنه دو هزار و صد و بیست و شش و زیزش (بی) او را از سلطنت جامع ساخته و خود پس شخصاً همه مال سلطنت نمود در سنه دو هزار و صد و نوزده یکی از مردمانی که تان پرورده آن سلطان نامت بود و بخل و حساستش از او کمر بهی سلطان را قتل رساند تا آنکه عنای سلطنت عیصه احبتر خود پس اید سلطان دیمبی را که موقوفی داشت و در رانی داشت که در همین اوان پسری براد ~~که~~ بی الوامع سلطنت پدر ما و مرشد ما در او را بطلساس چوانگ در وسط حال تربیت کرده و ما اینکه ما را نه مذکور زای ما خود استعانت می از ایالات پتنا ساند این حاکم از انصافها که یان جهورق پدر او چینی سالما اول دانسته کلاه - می را از او کرده و در دهر خود را بر ابراهیم او در آورد این حاکم و صوم (د) بود

حاکم دیگری که موسوم به (یویان) بود عقد موافقت به بیعت و در سنه دو هزار و هشتاد و نه شاهراده جوان را که موسوم به (چائو کائک) بود تحت سلطنت نشانیدند و سلطان غاصب را که موسوم به (هان تسو) و چهل سال سلطنت کرده بود گرفته محبوس نمودند و عاقبت او را هتل رسانیدند سلطان جوان که تربیت شده و روزگار بود با کمال خوبی سلطنت کرد و بواسطه عدل کسری و رعیت پروری که داشت سلاطین خارجیه میل نمودند از برای مربوط بودن با او هر کدام سهمی در مملکت او بهرستند. خلاصه سلاطین آن پرور که ظاهر بهات رذیله و ناپسندیده بودند بیست و نه تنه اقتدار خود بهی اقتدار دودمان اول نزدیک تا آنکه زمان سلطنت (کی) که از رسته همان دودمان بود در رسید و بواسطه جورو بی انصافیش مابینه زوال و انراض دودمان اول گشت چنانکه تمام عیبت از سرکات او بحری حاصل کردند زنی داشت بد سرشت که در بی انصافی رساکی از سرمر کمتر بهرد بواسطه محبتی که سلطان با او داشته بود و معال او در شهوت زنی گشت مور چین چین مطلق در حق این دو سه سال نوشته اند که ما ذیلا مسطور مبدانیم (کی) امر فرمود دریاچه بزرگی حفر نموده آنرا از شراب منقل ساختند و سه هزار نفر از رعایای خود امر فرمود تا در آن دریاچه مستغرق شوند و نیز بر حسب امر او از پارچه های گوشت پرین شده بدور دریاچه او نران نمودند درجه نظام و ستم او محدود باین اندازه ها بکشد چه یکی از وزراء که بر سیبل بند و صحبت قباحت کار او را عرصه داشته و سؤ نتایجی را که پس از این ظامها و اندیشه میرفت محکم ساخته بود مقتول صاحب خلاصه این بی اعتدالیها و شهوت زانیها نه فقط دلیل بر تعصیر و جرم سلطان ظالم میباشد بلکه نیز دلیل بر پستی مراتب مهم و ساد احلاق رعایا بهرگزند زمانیکه (ژن) یکی از امپراطور های نامی مقتدر سناکرم حکم اثنی زدن شهر رم را داد تا آنکه از تماشای آن محلول گردید بدین سبب این کار ناپسندیده و نامبول بگردید و وحشی گری شخص سلطان را بر اهل عالم مکشوف ساخت و بی انرا رعایا که راضی بدیدن این حریق و سوختن عمارات عالی و طلائع خود میسند بی حرمدی ز پس نظارتی ایشان از شخص سلطان کمتر نبود چه وجود شخص ظالم و غدار دو جانی است که بنده و غلام فرمان بردار در آنها و فود و ارزانی داشته باشد

— سلطان دودمان درم از سنه هزار و هشتصد و شصت و شش تا سنه —

— هزار و صد و بیست و دو قبل از میلاد —

عدد سلاطین این دودمان می خیز بوده که در ظرف شصت و چهار سال سلطنت کرده اند چون منظر تحقیق ملاحظه نمائیم می بینیم که روابط زیادی ما بین دولت و ملک میباشد یعنی هرگاه دولت ادای تکلیف خود را نسبت بملک ننماید افراد ملت منتظر میشوند که بدست کامله اثرند که حاکم و نظم تمام ملل روی زمین است حکم انشقام تعدی سلطان ظالم را نماید و گاهی است که منتظر همراهی قدرت قادر متعال میشوند یعنی پیش از وقت مبادرت جسته رفع تعدی و ظلم و ستم ظالم را بمنمایند زندگانی افراد انسان محدود است و جهات زیادهای انسانی نیز موقتی است ولی جهات بی نوع بشر ابدی و غیر طاقی است چرا که روح آن روح طبیعت است در صورتیکه بهای طبیعت خالی از ملک و رب است های نوع بشر نیز غیر منکون است درخت بلوط که سال اگر از خوردن شیره بیانی محروم نماید و شاخهایش خشک شود باز می بیند که جوانه های تازه از اطراف آن سر بیرون می آورند و در اندک زمانی قامت مردی علم می کنند و چنان اضراف را از سایه خود محروم نمی نماید همینطور اگر دودمان بی روح گردد یعنی جهات عدالت و حقیقت از آن مرتفع گردد بجهتیکه تکلیف مردم محفل شود آنوقت دودمان جدیدی پیدا می شود که بکارهای مردم رسیدگی می نماید و جرح و تعدیل امورات مردم را میکنند تا آنکه موعده مأموریت آن نیز بسر می آید و باز دودمان دیگری بجای آن بر کوفته گردد و این ترتیب مانند اژدها دوم و افسانده می بیند تا آنکه مراتب تمدن و تربیت مردم بدرجه کمال رسد و ایجاد این روش ملاحظه این بوده است که سردن و دایع الهیه هر کدام از آنها بطور مطابق صحیح بودند — (فلسوفان) چین گویا مدنیت این نکات بوده چنانکه بعضی از آنها در خصوص حالات ملک و مملکت عبارت ذیل را نگاشته (خداوند متعال عیان مملکت را بجهت آرایش مردم بیک دودمانی عطا مینماید زمانیکه دیگر از عهده نگاهداری آن بر نمی آید یا اینکه دیگر از شهوت رانی و هوا پرستی چیزی فرو گذار نکرده یا آنکه مانع از بر سران خود بکار هارسپردگی نمی نماید آنوقت دودمان دیگری را مصدر امورات سلطنتی مینماید خلاصه هر نحویکه امور اوضاع مملکتی چین را بکشید معلوم میشود که عمده سرمان حکمرانان و اشخاص محکوم بر این است که حکام مأمورین الهی باشد مخصوصاً بواسطه اینستکه بود نعمت و محسوسه که حاکم و ناظم بر عالم است دارنده میکنند تکلیف سلطان و حاکم تحصیل سعادت و آسایش ملت است زمانیکه از این خیال منحرف شود یعنی غفلت ورزد و به پادشاهی و رسم نپردن بر منالومین که لازمه

عملت اسب مشغول گردد اطاعت و اسباب و احترام رعایا نسبت بسطان بگفته و جهالات مخالفت و منافست مدخل خواهد شد در صورتیکه هیچیک از افراد رعایا مسئول و مقصر دولت نخواهد شد چه باوجود این جهالات عناد و صومتی که از برایشان پیدا میشود صورت کاری نمیکند که اسباب ایراد شود بلکه درصدد استخلاص از قید سلطان ظالم هم بر نمی آید زیرا که میدانند سلطان دیگر که چه حد آمد قادر از او نخواهد بود در صورتیکه این سلطان بهتر از اولی میباشد که تکلیفش شبانی و پستیایی رعایا است خلاصه نتایج حویرا که از قوانین اختصاصی امپراطورهای چین در دست داریم تمام در صحنه تاریخ مسطور است مثلاً امپراطور هائی که آنحسان بپل یکدیگر بوده از قبیل یائو و چی و یو جز اولیا محسوب میشدند و امپراطور هائی که آنحسان بپل ماب بوده از قبیل سر سلسله سلاطین دودمانهای جدید تمام حوش طبیب و پرهر کار بودند

— § سلطنت (چنگ تاوک) سه هزار و هفتصد و شصت و شش قلی از مبلاد § —

ظلم و تعدی (کی) سبب شد که رجال مملکت بر او شوریدند در صورتیکه در آن اوان مملکت ایشجار سمت تصیم نموده اند چه از زمانیکه سر سلسله دودمان اول که موسوم به هیا بود یک حزقی از تاوک را صاحبمنصافی که او را در جلو گیری آنها کمک کرده محظبه دولت و حکومت چین و صبح سلطنت ملوک الطوائمی پیدا نموده بود یعنی یک عده از شاهزادگان زردست در تحت حمایت او ساطت میکردند و بعضی از آنها در زمان سلطنت دودمان دوم و سوم مطلق العنان گشته رئیس یک قلمرو کوچکی که موسوم به (چانگ) بود با سایر شاهزادگان عقد مواظبت بستند از برای اینکه دودمان هیا را مقرر نمایند که در پیشتر از ده فرسخ و سمت مبدانیت تاریخ مقدس چین میگوید سلطان ان قلمرو زمانیکه بهجواس قندون خود را بچنگ سلطان مملکت هرستند حفاظت قبل را فراتر کرد (ای سرماران پیش بیائید تا کلکت مرا بشنوند من یک حدیوی بیشتر هستم و مخالف من با سلطان مملکت از روی عقیده بیعت ولی چون اس ده دمان رانده از حد سر تک افعال ناشایسته شده جداوند متعال حکم ناعدام و انراض او کرده است شاید پیش خود جهال میکنند که من دلم مجال شما نمی سوزد در صورتیکه من راضی می شوم دست از کشت و زرع و سار کارهایسان آشید و بدستگیر کردن سلطان نوزاد خود را حاضر کنید ولی چون دودمان هیا مقصر اند باید تحمل این زحمت را بکشید تا آنکه سلسله و مرئی ظلم از شما برهد شاید یکی شما بر این است که حرایم هیا دامن گیر شما

نمی‌شود در سورتیکه سلطان اخیر دودمان (هیا) زحمات رعیت را بی فایده نمود و بی تخت را بکلی ویران ساخت و مردمان بدبخت دیگر عمحواری بگدپکر را بکنند ملکه همیشه در سده محالمت و صدمت نسبت بیک دیگر رمی آیند اگر شایده اید که سلطان مذکور بگوید من ورعیت رقی طی حواهم شد که افتناطی شود دروغ است چه اگر راست بود من محال و صدمت با او قیام نمی‌کردم چه بیک از شما متوقع ما کمال اطمینان و اعتماد آنچه را که می‌گویم به پذیرید و در قلع و قمع الماطان طوریکه باید کمک و همراهی بکنید چنین فائده باشد از قولم تحمل نخواهم کرد ولی اگر شما اطاعت اسر مرا در سب نکنید عرصه هلاک خواهد رسید و امید عمو و بخشش را بخود راه ندهید) خطابه مذکور حالی از فصاحت و بلاغ نبست چه تمام جهات و دلایلی صکه باعث امید و قبول میشود از صلاح رعیت تا از امر خداوندی تمام را در نکات خود مذکور دانسته و تخم لانه پرکوشش و تهدید در نگرفتن آن بیشتر سب تاثیر نکات میشود و مردم لزوم اعتراض دودمان مقصر و آخبات دودمان جدید را با دلایلی ثابت نموده که از چهار هزار سال پیش تاکنون مطرح مذاکره شده در سورتیکه ملت عیاره که حکم آلات و انزار کار مردمان جله طلب را دارد بیچوسه فایده از آن مطالب و آن دلایل برده چه ملت بیچاره نزدی گول خطابه های دل ربا را میخورد و اطمینان و امنیت او در وقتی است که ما و محتاج ما سند ویرا که در این مواقع کمال ملاحظه و تملق نسبت ما میشود ولی در غیر این مواقع وقتی ما میگذارند بلکه در زوال و انعدام او کوتاهی نمیکنند القصه آخرین سلطان دودمان (هیا) پس از اینکه حلع از سلطنت شد از طرف حوس شرقی راه مرار یش گرفت و در ایالت (کپانگ ناگ) متواری شد کسی که او را از نمح سلطنت باین آورده بود بجای و نشست و بلب (چنگ ناگ) بلف گشت طولی نکشد که از کرده خود پشیمان شد و ساطت خود را عصبی تصور نمود در تاریخنامه چین شا مراده مذکور را اول کسی میدانند که بدعت در حلع سلطان از اسر سلطنت گذارده است از ترس اینکه مبادا مطابق قانون عدالت حرکت نکرده باشد و در صححه اریخ مورد ملامت گردد مترصد شد که بر خودش از کاسلطلب استعفا دهد ولی بی از وزیرایش خطابه دهل را اظهار داشت (خداوند متعال انسان را ماهوا و هوس خلق کرده هر آینه اگر صاحب درکتری نباشد فتنه و آشوب در مملکت بر پا کنند بدین لحاظ کسی را خلق کرده که عدل و کاهات کافی بجهت ریاست و سلطنت داشته باشد تا آنکه در زمان

معهود زمام و عثمان مملکت را نگاه دارد هنگامی که صفات مذکور از دودمان (ها) مرتفع شد ملت دوچار آتش صلابت و گمراهی گشت پس مری عالم سلطان، دل بزرگ و با احتیاطی حلق کرده تا آنکه سر مشق سلاطین ده مزار، مملکت گردد و مانند (یو) بلکه مطابق قوانین او پنی قوانین الهی مشغول حکمرانی و سلطنت بشود چون سلطان (ها) بر حلاوی او امر الهی ساطب کرد خداوند متعال ما او همراهی نکرد لهذا (چانگ) سر سلسله دودمان جدید را بر انگیزته تا آنکه مری و هندی رعیت بشود شخص شمانه مقنون زنها گفته اید و به شیفته موسیقی و به نصب مال مردم را کرده اید اشخاص برهنه کلور ابلند و مفتخر میسازید و اشخاصی را که خدمت کرده اند نعمت و جایزه میدهید و سایر مردمان را با خود مساوی مینمایید و اگر ر حسب اهلای خطائی از شما سر بزند ازودی جبران آن را میکنند و همیشه لیب افراد ملت بردار و مهربان هستید و از روی صداقت با آنها رفتار می کنید القسه (چنک تانگ) بملاحظه اینکه تأسیس و تشکیل دودمان جدیدی بنماید تمام سران مملکت را جمع نمود چه صدیق آنها را مایه استحکام و بنای سلطنت خود میدانست در سالنامه مقدس چین مصنون خطابه را که بجهت آنها خوانده مسطور داشته اند و ما ذیلا اثر مسطور مبداریم در صورتیکه شاید بعضی افراد کنند که بیشتر بشرح مطالب غیر لازمه برداشته اند ولی بملاحظه اینکه نکات تاریخ و اوصاف سلطنت چین از حیثی آنکامات فهمیده میشود لهذا از تدکار آن گونای نمیکشیم حد از شکست (ها) سلطان متوجه شهر (یو) گردید و در انصا خطابه ذیل را در حضور رؤسا و رجالی که از اطراف مملکت آمده بودند بخواند — (ای رؤسا و ای مرقوسین ده هزار جهت گوس و دل ما زکنید تا آنکه مقصود سرا مانعت - وید امپراطور و مری کل عالم هر يك از ما ها عقل و بیستی کرامت کرده اگر مطیع او امر عقل خود کردیم راء محبات را می یبائیم لبس اگر سر از اطاعت عقل به پیچیم تکبیر سلطان آنست که ما ها را برافشوات درستکاری برساند چون در دودمان (ها) نور عقل خاموش شد و آسیب آن از هر حیث افراد رفایا رسد ارواح مجرد از اوصاف و چگونگی اطلاع حاصل نمودند ذات احدیت مردمان متقی را حوسبخت میسازد و مردمان هاسد را بدبخت می نماید بدین لحاظ دودمان (ها) را دو چار بدبختی ساخته تا آنکه جرایم و جنایات آن بر همه معلوم و اشکارا گردد — خلاصه شخص من اگر چه نا قابل است لکن اطاعت او امر الهی را فرض و لازم دانسته لهذا در صدد جلوگیری جرایم آن

دودمان گشتم و کار سپاهی از برای کفاره آجرایم بگشتم و از برای دستگیر کردن دودمان (هپا) با شخص حبلی عاقلی اتحاد ورزیدیم و با اسناد او در صدد اصلاح امورات شما بر آمدم و از خداوند متعال استغاثه نمودم که او امر خود را اطهار دارد ذات لایزالش نام افراد بتر را دوست داشته همیشه همراهی و امداد بنام آنها می نماید بدین لحاظ شخص (کی) که در درگاه حدارندی حبلی مقصر بود راه فرار پیش گرفت همانطوریکه نباتات و اشجار در وقت بهار نمو و حریمی حاصل میکنند رعیت پس از فرار کردن آن سلطان ظالم نمو و حریمی حاصل نمودند پس از آنی که این هر گران بر من تحصیل کشت یعنی عنان محاکم و امثال شما دست من افتاد ترسیدم که اهل ایمان و زمین از من رنجند چرا که از شخص خودم بین ندارم که آن در درگاه حدارندی مقصرم یا نه و مانند کسی که بر من افتاد در یک ضربت بزرگی دارد متوحش و پریشان بودم از برای هر کدام از رؤسا محاکمی مین کرده ام که باید حکومت ایجا را بمانند مشروط بر آنکه هیچیک بر امور افعال رشت بگردند و بپرهائیکه سبب بیگاری و ن پروری میشوند در ندهند تا آنکه حافظ دوا این صحیح و مطیع او امر الهی گردد هر کدام شما ها کار خوبی نکنید محی نخواهد ماند و اگر شخص من خطائی بکنم از خطای خود نمیتوانم اعضاء بکنم چرا که سلطان عالم منحصراً جزئیات و کلیات اعمال ما میباشد — هر گاه کسی مرتکب فعل بدی بشود مکافاتش را من باید بدهم و اگر من شخصاً خودم مرتکب فعل بدی شوم کسی مسئول آن نخواهد شد افسوس هزار افسوس اگر از آنچه گفتم بازاده صحیح بگری شود امید تری و آرایش را چه اهم داشت (شخص عاقلی و آنکه سلطان در خطای خود مذکور داشته یکی از وزیرانش بوده و سوپیه (بن) که در رساله های حکما و شعری چین غالباً مذکور است) خلاصه سلطان تغییرات بزرگ در وضع سلطنت داد مثلاً از آنجمله تغییر تقویم بود که در زمان محمدید هر دودمانی شریکاً تغییر پیدا نمود بر حسب امر آن سلطان ماه دوازدهم (هپا) را ماه اول سال دودمان (چانگ) قرار دادند و ما بین آنان محکامات رنگ سهند را انتخاب نمود و همیشه لباس سهند در بر میگردد و امر فرمود که بردهای او را تمام سهند نمایند خلاصه (کنک نس) کهنه بوس شرح زحمت (چنک تاگ) را در پوششجات خود داده است مثلاً میگوید که در روی حمام نیزی سلطان کلمات ذیل را نوشته بودند

(انسان از برای تکمیل خود باید هر روزه خود را تجدید نماید و نیز هر روز باید خود را